

Exploring the Relationship of the Deobandi School with Islamic Sects in the Indian Subcontinent

Mohammad Naro¹, Mahboobe Sharfi²

¹ Ph.D., Student, Department of History, Yadegar Imam Khomeini Branch, Shahre Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mohammad.n22385@gmail.com

² Associate Professor, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author). sharafi48@yahoo.com

Abstract

This research aims to investigate the relationship of the Deobandi school with various Islamic sects in the Indian subcontinent. The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that scholars of the Deobandi sect have extensively influenced religious sects and tendencies in India. In this context, convergence and linkage of the Deobandi sect with other sects were among their critical keywords in the religious and sectarian domain. They have fundamental differences and divergences with other Islamic sects in matters of beliefs, leading to conflicts with sects such as the Barelvis, Maududis, Sufis, Ahl-e-Hadith, non-madhab Salafis, Wahhabis, and Shiites. Some Deobandis consider followers of certain sects as innovators or polytheists. The most significant differences between Deobandis and Shiites revolve around issues such as intercession, seeking proximity through saints, taqiyah (precautionary dissimulation), distortion of the Quran, infallibility of the Imams (AS), the concept of Mahdaviat (the appearance of the Mahdi), visiting graves, occultation, Muşhaf of Fātima, and more. These two schools shared peaceful coexistence in opposing Hindus and the British.

Keywords: Indian Subcontinent, Deobandi School, Sufism, Barelvis, Maududis, Salafis, Shiites, Islamic Sects.

Received: 2022-03-06 ; Received in revised form: 2022-03-30 ; Accepted: 2022-04-09 ; Published online: 2022-04-14
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.547892.1841>

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



واکاوی رابطه مکتب دیوبندی با مذاهب اسلامی در شبه قاره هند

محمد ناروئی^۱، محبوبه شرفی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mohammad.n22385@gmail.com
^۲ دانشیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
sharafi48@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی رابطه مکتب دیوبندی با مذاهب اسلامی در شبه قاره هند است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که عالمان فرقه دیوبندی برای تأثیرگذاری بر فرق و گرایشات مذهبی در هندوستان، تلاش‌های فراوانی داشته‌اند و در این عرصه همگرایی و پیوند فرقه دیوبندی با سایر مذاهب از کلیدواژه‌های اساسی آنان در حوزه دین و مذهب به‌شمار می‌رفت. آنان اختلاف و واگرایی‌های بنیادینی با سایر فرق اسلامی در زمینه اعتقادات دارند. اختلاف‌ها موجب تضاد این فرقه با فرق دیگری مانند بریلوی‌ها، مودودی، تصوف، اهل حدیث، سلفیان غیرمقلد، وهابیان و شیعیان شده است، به‌گونه‌ای که برخی از دیوبندی‌ها، پیروان پاره‌ای از مذاهب را اهل بدعت یا مشرک می‌دانند. بیشترین اختلاف دیوبندی‌ها و شیعیان در مورد «شفاعت، توسل، تقیه، تحریف قرآن، عصمت ائمه(ع)، مهدویت، زیارت قبور، غیبت، مصحف فاطمه و غیره است». این دو مکتب در دشمنی با هندوها و انگلیسی‌ها همگرایی مسالمت‌آمیزی با هم داشتند.

واژه‌های کلیدی: شبه قاره هند، مکتب دیوبندی، تصوف، بریلوی، مودودی، سلفیان، شیعیان، مذاهب اسلامی.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری محمد ناروئی با عنوان «سیر تاریخی ورود اندیشه دیوبند به شرق ایران و تأثیر آن بر اهل سنت حنفی منطقه»، ارائه شده در گروه تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره) شهر ری است.

استناد به این مقاله: ناروئی، محمد؛ شرفی، محبوبه (۱۴۰۲). واکاوی رابطه مکتب دیوبندی با مذاهب اسلامی در شبه قاره هند. سیاست متعالیه،

(۴۰)۱۱: ص ۲۶۹-۲۸۶. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.547892.1841>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

حکومت انگلیس در سال ۱۷۶۵ میلادی بخشی از سرزمین شبه قاره را تصرف کرد و با سرکوب مسلمانان که در مقابل انگلستان قیام کرده بودند، در سال ۱۷۹۹ میلادی دهلی را تصرف نمود (ندوی، ۱۴۲۰ق: ص ۳۴۰). آنان رسوم حکام محلی را برانداخته و موقوفات مسلمانان را به تصرف درآوردند. با این اقدام انگلیسی‌ها، خانواده‌های زیادی از مسلمانان دچار خسارت شده و بسیاری از مدارس از فعالیت بازماندند (نهر، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۸).

انگلیسی‌ها برای کسب قدرت با تشکیل مدارس و جذب جوانان مسلمان در مراکز آموزشی، به تربیت نیروی انسانی با اندیشه‌های غربی مبادرت نمودند و از بومی‌های تربیت یافته مدارس انگلیسی برای انجام امور اداری در نهادهای مدنی استفاده کردند. مسلمانان این روند را مخالف فرهنگ ملی و قومی خود می‌دانستند و سعی کردند از تحصیل فرزندان خود در مدارس انگلیسی جلوگیری نمایند. تعدادی از علما و دانشمندان مذهبی برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ انگلیسی، متحد شدند که حرکتی فرهنگی را آغاز کنند و جلوی رشد فرهنگ غربی را بگیرند (مشیر الحسن، ۱۳۶۷: ص ۳۵۰-۳۵۲).

تلاش علمای دینی مسلمان در «شبه قاره» موجب گردید با همراهی مردم مدرسه‌ای کوچک در یکی از روستاهای حومه دهلی راه‌اندازی گردد تا مدافع فرهنگ اسلام در مقابل فرهنگ استعماری انگلیس شود. این حرکت فرهنگی که خاستگاه آن روستای «دیوبند» بود، در ادامه راه خود به یک تفکر و اندیشه‌ای میان مسلمانان تبدیل گردید.

در رابطه با تاریخ، عقاید و باورهای «مکتب دیوبندی» با سایر مذاهب و فرق اسلامی، تحقیقات بسیاری به زبان فارسی، اردو، انگلیسی و عربی انجام شده است. کتاب‌هایی چون: «المهند علی الممند» اثر خلیل احمد سهاران پوری و ترجمه آن با عنوان «عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت» اثر عبدالرحمن سربازی، مقاله «دیوبندی و بریلویه و رابطه آنها با وهابیت»، کتاب «آشنایی با فرق تسنن» اثر مهدی فرمانیان، «الشهاب الثاقب» اثر حسین احمد مدنی، «مکتب دیوبند و جنبش جماعت تبلیغ» از سید مهدی عزیزاده موسوی، «دیوبندی و اندیشه‌های کلامی آن» اثر محمدطاهر رفیعی و «الدیوبندیه تعریفها و خدماتها» اثر ابن عطا سجستانی، مقاله «مبانی اطاعت از حاکم دینی در اندیشه سیاسی دیوبندیان» از عبدالواحد بامری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تاثیر تفکر دیوبندی بر اوضاع اجتماعی و فکری بلوچستان» اثر عبدالغفور دورانی، مقاله «تاثیر علمای دیوبند بر سلفیت» اثر غلام حسین جهانتیغ، و پایان‌نامه با عنوان «تاریخ مکتب دیوبندی در بلوچستان و عوامل موثر آن بر شیعیان منطقه» اثر محمد نارویی.

پژوهش حاضر متفاوت از زاویه دید تحقیقات یاد شده، کوشیده است با نگاهی اجمالی بر چگونگی شکل‌گیری «فرقه دیوبند» و اندیشه‌های آن، شیوه ارتباط آنان با پیروان مذاهب اسلامی در بخشی از جهان اسلام که خاستگاه این اندیشه است را مورد تحقیق قرار دهد.

۲. مروری بر شکل‌گیری جنبش دیوبندیه در هند

اسلام در قرن اول هجری و در دوران خلفای راشدین به شبه قاره هند وارد شد، اگرچه حمله مسلمانان نخستین بار در سال ۹۳ق به دست محمد بن قاسم، داماد حجاج بن یوسف ثقفی صورت گرفت، اما مؤثرترین گام‌ها را در اشغال هند، غزنویان، به ویژه سلطان محمود در قرن چهارم هجری برداشتند (بلاذری، ۱۳۶۷: ص ۳۲۶). حکومت غوریان، حکومت گورکانیان و لشکرکشی نادرشاه به هند در قرن ۱۲ق، نمونه‌هایی از حضور مسلمانان در هند است (بلاذری، ۱۳۶۷: ص ۳۲۶-۳۲۷).

در دوره گورکانیان یا مغول‌ها، پادشاهان قدرتمندی چون بابر، همایون، اکبر شاه، جهانگیر، شاه جهان و اورنگ زیب ظاهر شدند و امپراتوری بزرگی در شبه قاره تشکیل دادند و علی‌رغم وجود فرق و مذاهب و نژادهای گوناگون، وحدت و سیادت چشمگیر را به وجود آوردند.

شکوه و قدرت مسلمانان در این دوره آنچنان شد که سفیر انگلستان بیش از دو سال در هند ماند، تا شاید بتواند با جهانگیر امپراطور مغولی هندوستان ملاقات کند، اما موفق نشد و آنگاه که پس از نومییدی از برآمدن این خواسته، با فروتنی خواهش کرد که از او نامه‌ای برای پادشاه انگلستان بستاند، نخست وزیر هند در جواب گفت: «مناسب شأن و مقام پادشاه مغولی مسلمان نیست که به حاکم جزیره کوچکی که مسکن جمعی صیاد تیره بخت است، نامه بنویسد» (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ص ۱۳).

با مرگ اورنگ زیب، امپراتوری گورکانیان سقوط کرد، جامعه دچار هرج و مرج شد، امیران محلی اعلام خودمختاری کردند و شورش‌های داخلی میان حاکمان محلی برای حکومت و کسب قدرت در ولایت و شهرها با اعلام جدائی از حکومت مرکزی، باعث سوءاستفاده غربی‌ها شد و زمینه را برای ورود کشورهای بیگانه به منظور روابط تجاری با هند مهیاء نمود و غربی‌ها به همین بهانه وارد سرزمین هند شدند و با نگاه به حمایت از منافع تجاری و مقابله در برابر آشوب‌های محلی، نیروی نظامی خود را وارد هندوستان کردند.

انگلیسی‌ها با استفاده از فرصت فراهم شده، اول رقبای غربی خود را از صحنه خارج و با راه انداختن «کمپانی هند شرقی»، با نفاق و دوچهرگی بین امرای محلی اختلاف بوجود آوردند و آنان را با هم درگیر نمودند. در نتیجه این اختلافات، بنگال را از طریق نظامی به سلطه خود درآوردند و از لحاظ سیاسی و نظامی بر هند مسلط شدند و مقاومت مسلمانان هند را که در قیام سال ۱۸۷۵م به اوج خود رسیده بود، سرکوب

نمودند و رسماً هندوستان به استعمار انگلیس درآمد و غربی‌ها بر این سرزمین استیلاء یافتند. «شاه ولی الله دهلوی» (۱۷۰۳-۱۷۶۲ میلادی) برای مقابله با این اوضاع، جنبش اصلاح‌گرایانه‌ای را با معیارهای دینی، سیاسی و مذهبی شکل داد تا بتواند در چارچوب اصلاح‌طلبی دینی برای بقای اندیشه و آموزه‌های اسلام در میان مردم تلاش کند. این حرکت ارزشمند مورد استقبال مسلمانان در این سرزمین قرار گرفت و توانست تأثیر فراوانی بر افکار و اعمال مسلمانان هند بگذارد.

دیوبند از شهرهای سهارانپور، واقع در ایالت اوتارپرداش هند است، که به دلیل تأسیس مدرسه‌ای در آن شهرت جهانی یافت. اندیشه دیوبندی پس از شکست مسلمانان شبه قاره هند از انگلیسی‌ها، با تلاش عده‌ای از روحانیون جهادی که پیرو فقه حنفی و مسلک شاه ولی الله دهلوی بودند، برای احیای آموزه‌های اسلام در روستای دیوبند و در مدرسه‌ای که بعداً به عنوان «دارالعلوم دیوبند» نام گرفت، بنیان نهاده شد و به وسیله گروه جماعت تبلیغی در بسیاری از کشورهای اسلامی و غربی توسعه یافت. این مدرسه توسط مولوی محمد قاسم نانوتوی^۱ و «رشید احمد گنگوهی» برای ترویج اندیشه‌های اسلامی، مطابق آموزه‌های اهل حدیث دیوبندی تأسیس شد (قاری، ۱۳۹۱: ص ۲۰-۲۱).

مسلمانان هند که از سلطه انگلیس ناراضی بودند و از تلاش‌های جهادی‌شان در مقابل استعمار نتوانستند بهره‌ای ببرند، برای تقویت مبانی دینی خود و فرزندان‌شان به حمایت از برنامه‌های این مدرسه مبادرت کرده و جذب برنامه‌های آن شدند.

بسیاری از مسلمانان اهل سنت شبه قاره هند چون از این حرکت پشتیبانی کردند، به باورها و اعتقادات فرقه دیوبندی روی آوردند و اکنون از لحاظ اعتقادی پیرو این فرقه هستند. شیخ احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی، مولوی محمدقاسم نانوتوی، مولوی رشید احمد گنگوهی، مولوی محمد الیاس کاند هلوی و غیره، از جمله شخصیت‌های موثر دیوبندی هستند. هدف راه‌اندازی این مدرسه، ترویج آموزه‌های اسلام براساس فقه حنفی بیان شده است.

مراد از اصطلاح «دیوبندیان»، عالمانی هستند که خاستگاه فکری آنان از اندیشه شیخ مجدد الف ثانی، و احمد ابن عبدالوحد سرهندی است. همچنین به فکر شاه ولی الله و به تفکرات مدرسه علمیه دیوبندی (محمدقاسم نانوتوی، رشید احمد گنگوهی و محمد یعقوب نانوتوی) متصل می‌شوند (بامری، ۱۳۹۷: ص ۱۳۵).

۱. مؤسس دارالعلوم دیوبند و از شاگردان شاه ولی الله دهلوی بود.

صوفیان «سهروردیه» و «چشتیه» گرچه اهل تسنن بودند، اما به اهل بیت (ع) و ائمه (ع) ارادت داشتند (مظهر، ۱۳۷۶: ص ۳۵). «سید جلال‌الدین بخاری» از مشایخ سهروردیه، به اهل بیت (ع) علاقمند بود. «شاهولی‌الله دهلوی» از شاگردان ایشان است. با آنکه تشیع را قاطعانه رد کرده، در ملفوظاتش برای «حضرت علی و اهل بیت (ع)»، به خصوص «امام جعفر صادق (ع)»، مقام و عظمت بسیار قائل شده است (ثبوت، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۸۷).

۳. شیوه‌های تضاد و همگرایی فرقه دیوبندی با مذاهب اسلامی

آن چیزی که دین اسلام را از سایر ادیان متمایز نموده است، توجه به مسائل اخلاقی و عمل به فرامین الهی است. پیامبر (ص) فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۰، ص ۲۳) «همانا من برای تکمیل کرامت‌های اخلاقی برانگیخته شدم». پیامبر اسلام (ص) در سرزمینی مبعوث به رسالت شدند که جهالت و عصبیت‌های قومی سراسر آن را فراگرفته بود. حضرت محمد (ص) با بهره‌گیری از دستورهای الهی، آنها را تربیت نمود.

پس از رحلت نبی گرامی اسلام (ص)، بسیاری از پیروان اسلام ارزش‌های اصیل اسلامی را به بوته فراموشی سپرده و به دوران جاهلیت بازگشتند. امروزه یکی از معضلاتی که جامعه اسلامی با آن درگیر است، روی آوردن بعضی از فرقه‌های اسلام به تعصب‌های قبیله‌ای، جهالت‌های مذهبی، تکفیر، ظلم و قتل بوده که بنیان جامعه اسلامی را سست کرده است. بهترین روشی که می‌تواند بین فرقه‌های اسلامی، اتحاد و همزیستی بوجود آورد، تعامل و ارتباط مثبت است (رجبی، ۱۳۸۸: ص ۷).

فرقه دیوبندی که خود را منتسب به فقه حنفی و کلام ماتریدی می‌داند، با سایر فرقه‌های متنوعی که در شبه قاره هند فعال هستند، در بعضی از اصول همراه و در بسیاری از باورها و عقاید اختلاف مبنایی دارد. آنان همگرایی با پیروان مذاهب را جزو شعارهای اصلی خود دانسته و در عمل به احکام معتقدند که التزام به فقه خاصی لازم نیست و در فروع احکام، مراجعه به تمام علمای مذاهب را جایز می‌دانند (سربازی، ۱۳۹۵: ص ۵۵).

«سهاران پوری» می‌گوید: تمام آنچه درباره دین می‌گوییم، مستند به کتاب و سنت و اجماع ائمه و یا قولی از ائمه مذاهب (ع) است. در عین حالی که خود را از خطا و اشتباه تبرعه نمی‌کنیم، ولی اگر متوجه خطای خود شدیم، بدون تعارف آن را اعلان می‌کنیم. چنانکه پیشوایان ما و بزرگان دین نیز چنین می‌کردند. بنابراین، اگر یکی از علما اعلان کند که من در فلان مسئله اعتقادی به خطا رفته‌ام، باید این ادعا مستند به

نصی از ائمه علم کلام باشد. اگر در فروع اعلان خطا کند، باید آن را بر مبنای قول راجح از ائمه مذاهب بیان کند که در این صورت ما کاملاً تابع نظر جدید او خواهیم بود» (سهاران پوری، ۱۳۷۱: ص ۳۳).

فرقه دیوبندی در اصول عملی با پیروان مذاهب دیگر تضاد دارند که این اختلاف و واگرایی‌ها موجب نگاه خصومت‌آمیز این فرقه با فرقه‌هایی چون بریلوی، مودودی که خود منسوب به فقه حنفی هستند و سلفیان غیرمقلد و اهل حدیث و شیعیان گردیده است. به دلیل اهمیت موضوع همگرایی و واگرایی مکتب دیوبند با سایر فرقه‌های اسلامی شبه قاره هند، در ادامه به بخشی از روابط آنان اشاره می‌شود.

۳-۱. واگرایی فکری و عقیدتی بریلوی‌ها و دیوبندی‌ها

فرقه بریلوی با اعتقاد به باورهای صوفیانه و در مخالفت اندیشه‌های ابن تیمیه که توسط برخی از علمای شبه قاره رواج یافته بود، بنیان‌گذاری شد. پیروان مکتب بریلوی برای امامان شیعه احترام قائل هستند. احمد رضاخان بریلوی پایه‌گذار این مکتب، با نظریه‌های ابن تیمیه مخالف است و پیروان او از جمله دیوبندی‌ها را گمراه می‌داند. اندیشمندان این مکتب باورهای خود را منسوب به «شیخ عبدالحق محدث دهلوی» می‌دانند (ثبوت، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۸۷-۹۰).

بریلوی‌ها به وحدت وجود اعتقاد دارند. آنان وجود عالم را متوقف بر وجود پیغمبر (ص) می‌دانند (بریلوی، ۱۹۸۳/م الف: ص ۸۷). اعتقاد به مهدویت مهدی موعود (عج) و ظهور قطعی او پس از غیبت، از باورهای احمد رضاخان بریلوی است. وی ظهور حضرت مهدی (عج) را در سال ۱۸۰۰ هجری قمری پیش‌بینی کرده است (ثبوت، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

از مهم‌ترین باورهائی که بریلوی‌ها بر آن اصرار دارند و از اعتقادات مورد تأکید آنان محسوب می‌شود، مواردی از جمله ضرورت وجود غوث، امامت امام حقی و حاضر، تأکید بر شفاعت و توسل، کرامات اولیای الهی، تصرف خارق‌العاده برای پیامبر (ص) و اولیاء در حیات و عالم برزخ، مشروع بودن نذر برای اولیاء و استمداد از ایشان، برگزاری مراسم اعیاد و وفیات رهبران و پیشوایان دین و طریقت، زیارت قبور و احترام به تربت آنان، بنا کردن گنبد و بارگاه و احترام به مقابر و تبرک جستن به آن‌ها و مخالفت با وهابیان است (حسنی، ۱۳۹۶: ج ۸، ص ۴۴؛ بریلوی، ۱۹۸۳/م ب: ص ۸۷).

از موارد واگرایی این دو فرقه آن است که بریلوی‌ها می‌گویند پیامبر اکرم (ص) نور است و علم غیب دارد و بر تمام کائنات واقف است، اما دیوبندی‌ها می‌گویند پیامبر انسانی بوده مثل سایر انسان‌ها، مدتی در این دنیا زندگی کرده و پس از آن در گذشته و از عالم غیب آگاهی ندارد و این علم مخصوص خداوند است. پیامبر

سرنوشت خودش را نمی‌داند و خبر ندارد پشت دیواری که به آن تکیه داده است، چیست (علیزاده، ۱۳۹۲: ص ۱۹۳).

در مسئله قبور، بین این دو فرقه واگرایی و اختلاف وجود دارد. بریلوی‌ها معتقد به برگزاری مراسم و بزرگداشت قبورند، اما دیوبندی‌ها می‌گویند پس از سه روز برگزاری مراسم برای میت، نباید هیچ‌گونه مراسمی برگزار شود. چون بدعت است. همچنین رفتن به قبرستان برای دعا که بریلوی‌ها انجام می‌دهند را هم بدعت می‌دانند.

بریلوی‌ها برای برگزاری جشن ولادت برای رسول خدا(ص) اهمیت قائل‌اند، اما بریلوی‌ها برگزاری اینگونه مراسم‌ها را بدعت می‌دانند. بریلوی‌ها دعای دسته جمعی را جایز می‌دانند و دعاها را به صورت دسته جمعی می‌خوانند، اما دیوبندی‌ها معتقدند که دعا باید به صورت انفرادی خوانده شود.

اختلاف و تضاد در میان پیروان این دو اندیشه باعث برخوردهای خشن میان آنان شده است. اکنون بریلوی‌ها پیروان مکتب دیوبندی را کافر و مشرک می‌دانند. حتی در میان عالمان بریلوی متعصب بعضی اظهار می‌کنند: «اگر یک نفر دیوبندی به مسجد آنها آمد، باید مسجد را پاک و طاهر نمایند». پیروان مکتب دیوبندی هم بریلوی‌ها را «اهل بدعت و مشرک» می‌دانند و در سخنرانی‌ها و تألیفاتی که دارند به آنان انتقاد نموده و اعمال عبادی آنان را اوهام و خرافات قلمداد می‌کنند و در مساجد و اماکن با هم درگیر می‌شوند» (علیزاده، ۱۳۹۲: ص ۱۹۸). در نزد بریلویان اجتهاد جایز نیست و صحابه از احترام خاصی برخوردار هستند. بریلوی در این زمینه می‌نویسد: «کسانی که خود را اهل حدیث می‌دانند و خیال می‌کنند فقط باید به حدیث عمل نمایند، این را باید بدانند که فهم حدیث جز از راه فهم فقهای بزرگ جایز نیست» (فرمانیان، ۱۳۸۲: ص ۹۰).

۳-۲. واگرایی و همگرایی با اندیشه مودودی

پیروان مکتب «ابوالاعلی مودودی» اندیشمندان و روشنفکران مذهبی در «شبه قاره هند» می‌باشند که به علت افراط‌گری علمای مکتب دیوبند و نزدیکی آنان از لحاظ فکری با اندیشه وهابیت، ابوالاعلی مودودی یک حرکت اصلاح‌گرایانه را با تأسیس «حزب جماعت اسلامی» راه‌اندازی کرد و با جذب بسیاری از روشنفکران دینی در این حزب، باعث تحولی نوین در حیات مذهبی و اجتماعی جامعه مسلمانان شبه قاره گردید. حرکت وی مبتنی بر تقوا، احیای فکر دینی و پایبندی به اصول اسلامی بود.

بسیاری مکتب مودودی را حرکتی سیاسی پنداشته‌اند که از اندیشه‌های اعتقادی تهی است. اما واقعیت این است که مکتب مودودی دارای بنیان‌های فکری و اعتقادی بوده که متمایز از اندیشه‌های دیوبندی‌ها و

بریلوی‌ها می‌باشد. حتی می‌توان این نظریه را مطرح نمود که مکتب مودودی جنبشی اصلاح‌طلبانه در درون مکتب دیوبند است. دیدگاه‌های فقهی، کلامی و تفسیری مودودی بسیار مفصل است که مجال یادآوری آن در این پژوهش نیست.

سنت‌شکنی‌ها و اجتهاد او باعث شد علمای دیوبند در مخالفت با مودودی باورهای وی را غلط پنداشته و روش او را نوعی بدعت نوین در دین قلمداد کنند. دیوبندی‌ها فتاوی مودودی را مخالف با اجماع مسلمانان می‌دانند و مسلمانان را از عمل به آموزه‌های مودودی و گروه جماعت اسلامی منع می‌کنند (اسعد گیلانی، ۱۳۸۰: ص ۱۷). علی‌رغم اینکه علمای دیوبندی به اندیشه‌های مودودی حمله نموده و به ارتداد ایشان فتوا دادند، اما چون مودودی فردی روشنفکر و سلیم‌النفس بود، هرگز در بیان و افکار و اندیشه ایشان نسبت کفر و ارتداد به پیروان مکتب و اندیشه دیگر مذاهب و فرقه‌ها مشاهده نمی‌شود.

۳-۳. واگرایی و همگرایی با تصوف

افکار و اندیشه دیوبندی‌ها متأثر از تفکر صوفیانه بوده و مکتب آنان برگرفته از شریعت، طریقت و تصوف است. شیخ احمد سرهندی و شاه ولی‌الله دهلوی تأثیر فراوانی بر مکتب دیوبندی گذاشته است. از میان شخصیت‌های بارز متصوفه که بیشترین اثرگذاری را بر مکتب دیوبند نهاده است، «حاجی امداد الله مهاجر مکی» پیر طریقت مکتب دیوبند بوده و بزرگان علمای دیوبند ایشان را ستوده‌اند. در بیان و نوشته‌های برخی از دیوبندی‌ها از ایشان به عنوان مرشد و مولی و قطب عالم یاد شده است (سهاران پوری، ۱۳۷۱: ص ۹۴).

دیوبندی‌ها باور دارند که تصوف را از بدعت و خرافه‌پرستی نجات داده‌اند. به همین سبب تعریف آنان از تصوف با سایر فرق اهل سنت متفاوت است و همه رفتارهای صوفی‌ها را تأیید نمی‌کنند. تصوف در میان عالمان دیوبندی (رشید احمد گنگوهی) چنین معنا شده است (سجستانی، بی‌تا: ص ۷۶): «دانش تصوف، دانش ظاهری و باطنی دین بوده و قوت یقین است و آن دانش اعلی است، اخلاق صوفیه همان اخلاق پیامبر است که خداوند در مورد آن فرمود: «وَإِن كَلِمَةً لَّعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). «خداوند به طایفه دیوبندی این افتخار را بخشید که میان شریعت و طریقت جمع کند و آن‌ها طریقت را خادم شریعت قرار دادند و تصوف را از بدعت‌ها و خرافات و رسوم متصوفه گمراه زدودند» (الهی بلندشهری برفی مظاهری، بی‌تا: ص ۷۹).

۳-۴. واگرایی و همگرایی با اهل حدیث و سلفیان غیرمقلد

اهل حدیث و سلفی‌های غیرمقلد کسانی هستند که در عمل به اصول و فروع دین پیرو ظاهر آیات قرآن و احادیث پیامبر «ص» می‌باشند و از عمل به مبانی عقلی و رویکردهای عقلانی در انجام فرایض دینی و مسائل

اعتقادی دوری می‌کنند. سنت پیامبر(ص) را حتی اگر مخالف معیارهای عقلی باشد، شاخص انجام امور دینی خود می‌دانند. «مکتب اهل حدیث و غیرمقلدان سلفی» در شبه قاره هند، متأثر از افکار تعدادی از اندیشمندان و متکلمان هندی فارغ‌التحصیل شبه جزیره عربستان، در قرن نوزدهم وارد هند شد.

سلفی‌های غیرمقلد و اهل حدیث در شبه قاره هند با تأثیر از متکلمین نجد و حجاز، مکتب اهل حدیث را رواج دادند و تقلید از ائمه چهارگانه اهل سنت را منع نمودند. آنان به اجماع و آرای علمای نخستین ارزش نمی‌گذارند و نظرات فقها را نقد می‌کنند. پاکستان به عنوان مرکز فعالیت‌های فرهنگی «اهل حدیث غیرمقلد» شناخته می‌شود. برجسته‌ترین عالم و اندیشمند آنها «احسان الهی ظهیر» بوده که دارای دیدگاهی فرقه‌گرایانه بوده و در زمان حیاتش مورد حمایت وهابیت قرار داشت. او معتقد است:

تقلید از علما و اندیشمندان یک نسل و یک مقطع زمانی خاص، نه تنها جایز نیست، بلکه نادرست و اشتباه می‌باشد (علیزاده، ۱۳۹۲: ص ۳۳). برخلاف ایشان، پس از مرگ وی رویکرد پیروان این فرقه تغییر کرد. امروزه سایر علمای اهل حدیث نگاهی فرهنگی و تبلیغی به مسائل دارند. همزیستی دیوبندی‌ها با اهل حدیث یا غیرمقلدین، همراه با تعامل نیست. واگرایی زیادی با هم دارند و افکارشان همیشه در مقابل هم است. بیشترین اختلاف دیوبندی‌ها با غیرمقلدین، در موضوع تقلید است. دیوبندی‌ها خود را مقلد ابوحنیفه می‌دانند، اما سلفیان اهل حدیث، تقلید را جایز نمی‌دانند.

«تهانوی» می‌گوید: اجتهاد در زمان پیامبر(ص) مشروعیت داشت و اصحاب با اجازه آن حضرت اجتهاد می‌کردند. اما پس از آن راه اجتهاد مطلق در اصول دین بسته شد و اجتهاد تنها در مسائل فرعی جایز است (رفیعی، ۱۳۹۷: ص ۵-۴۸). چون غیرمقلدین اجماع صحابه را در عمل به احکام منبع نمی‌دانند، دیوبندی‌ها آن‌ها را گمراه و منحرف می‌دانند و در یکی از فتاوای دارالعلوم دیوبند آمده است: «این فرقه اجماع صحابه را به عنوان منبع موثق نمی‌پذیرند، بنابراین، گمراه و منحرف و از صراط مستقیم بیرون هستند». غیرمقلدین سلفی با دیوبندی‌ها اختلاف و واگرایی دارند و چون در مکتب دیوبندی‌ها رگه‌هایی از تصوف وجود دارد، با آن‌ها مخالف‌اند و آنان را متهم به کفر و الحاد می‌کنند. حسین احمد مدنی می‌نویسد: «وهابیون حالت‌های باطنی و اعمال صوفیه مانند مراقبه، ذکر، فکر و اراده و ارتباط قلبی با شیخ، فناء، بقاء و خلوت و... را بدعت و گمراهی می‌شمارند و گفته‌ها و اعمال بزرگان در این زمینه را شرک می‌شمارند» (مدنی، بی‌تا: ص ۵۹-۶۰).

۳-۵. واگرایی و همگرایی با وهابیان

اگرچه علمای دیوبند دیدگاهی شبیه به عقاید سلفی افراطی در پیش گرفته‌اند، اما به جهت باورهای صوفیانه‌ای که دارند، سعی نموده‌اند آموزه‌های مکتب خویش را از اعتقادات افراطی وهابیت جدا و پیروان

مکتب دیوبند را از اندیشه‌های سلفی‌گری دور کنند. آنان همراه با عامه مسلمانان به باورهای اسلامی که سلفی‌ها آن را انکار می‌کنند، ایمان دارند. بنابراین، اساس مکتب دیوبند با مکتب سلفی‌گری وهابی متفاوت است. روابط مکتب دیوبند با وهابیت، باید از دو جهت مورد بررسی قرار بگیرد:

الف) تعامل و همگرایی با وهابیان: «شاه ولی‌الله دهلوی» رهبر فکری فرقه دیوبند، دوره‌ای از تحصیلات خویش را با «محمد بن عبدالوهاب» در سرزمین حجاز هم‌دوره بوده است. بر همین اساس در برخی از مبانی فکری از جمله دعوت به توحید و خداپرستی و نابودی مظاهر شرک و بت‌پرستی و همچنین ادعای احیاء‌گری اسلام در جامعه مسلمین، با محمد بن عبدالوهاب هم‌عقیده بوده و رهبر فکری و اعتقادی هر دو نفر، ابن تیمیه است. افرادی چون «ابوالحسن ندوی» و «رشید احمد گنگوهی» از اندیشمندان و علمای صاحب‌نام دیوبند به پیروی از شاه ولی‌الله، به باورهای ابن تیمیه ارزش قائل شده و به مبانی فکری او احترام می‌گذارند. در سخنان آنان تعاریف زیادی از محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه شده است.

«ابوالحسن ندوی» می‌نویسد: «دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و جهاد و تلاش بسیارش، دعوت به توحید خالص و نفی مظاهر شرک و پیروی از تقلیدها و زنجیره‌های جاهلیت بود ... او توحید ربوبی و الوهی را توضیح داد و برای مردم حقیقت توحیدی که مطلوب خداوند است را تبیین کرد ...» (ندوی، ۱۴۲۰ق: ص ۳۰۶-۳۰۷). «رشید احمد گنگوهی» نیز می‌گوید: «پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی را اصطلاحاً وهابی می‌گویند. وی اعتقادات خوبی داشت. مذهب او نیز حنبلی بود، هرچند در بعضی از برخوردها تند بود، اما او و پیروانش مردمان خوبی بودند» (گنگوهی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۱).

ب) واگرایی و عدم تعامل با وهابیت: بسیاری از عالمان دیوبند در مقابل وهابیان موضع خشن و افراطی گرفته‌اند. باور اصلی مکتب دیوبند، مخالفت با اندیشه‌های وهابیون است. دیوبندی‌ها هم در مبانی فقهی و هم در مبانی کلامی و اخلاقی مخالفت شدید و ریشه‌ای با وهابیت دارند. چون وهابی‌ها خود را سلفیانی می‌دانند که تقلید از هیچ کدام از ائمه اربعه اهل سنت را جایز نمی‌دانند. بنابراین، هیچ‌گونه تعاملی از سوی دیوبندی‌ها با آنها وجود ندارد و از طرفی وهابیون هرگونه اندیشه صوفی‌گری را مردود می‌دانند و با طرفداران آن مبارزه می‌کنند. مذهب فقهی دیوبندی‌های حنفی یکی از مبانی مکتب‌شان تصوف است. این باورها اختلاف اساسی این فرقه را با وهابیت نشان می‌دهد.

حسین احمد مدنی در مورد محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «در مجموع او شخصی ظالم، خونخوار و یاغی و فاسق است» (مدنی، بی‌تا: ص ۴۲). مناظره شبیر احمد عثمانی با سلطان سعودی در دفاع از باورهای فرقه دیوبند در مقابل اعتقادات شیوخ وهابی، با حضور هیئت علمای هندوستان و ناتوانی سلطان در ارائه

- پاسخ به ایشان، به روشنی اختلاف وهابیت و دیوبندی‌ها را معلوم می‌کند (جهانتیغ، ۱۳۹۳: ص ۱۳۱-۱۳۴).
- دلیل تعامل و همگرایی دیوبندی‌ها با وهابیان موارد زیر است:
- مقابله با گرایش‌های فکری مخالف در شبه قاره از جمله بریلوی‌ها، مودودی‌ها و... شیعیان که مخالف فکری سلفیت و دیوبندی‌ها می‌باشند.
 - مصونیت‌سازی اعتقادات مسلمانان از اندیشه گروه‌های خرافه‌پرست هندو و سیک.
 - استفاده از کمک‌های مالی وهابیت برای رشد فعالیت‌های دینی و مذهبی در کشورهای افغانستان و پاکستان و تقویت شبکه جماعت تبلیغی (ناروئی، ۱۳۹۵: ص ۶۴).

۳-۶. واگرایی و همگرایی دیوبندی‌ها با مذهب تشیع

در قرون اولیه اسلام که مسلمانان شبه قاره هند را فتح کردند، چون فاتحان تابع خلفای نخستین و خلفای اموی و عباسی بودند، گرایش مذهبی مردم این سرزمین با اهل سنت بود. سلطان محمود غزنوی تعصب خاصی به این مذهب داشت و در دوره حاکمیت وی مذهب اهل سنت در شبه قاره گسترش یافت (مقدسی، ۱۹۰۶م: ص ۴۸۱-۴۸۵). شیعیان هم با جمعیت حداقلی در منطقه سند، از مناطق تحت تابعیت شبه قاره هند زندگی می‌کردند. «عبدالله فرزند محمد نفس زکیه» در مهاجرت به سند، اندیشه شیعه را به این سرزمین آورد (اصفهانی، ۱۳۶۸ق: ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲ق: ج ۵، ص ۵۹۷).

وجود تفکر شیعی و حضور علویان در این منطقه و فعالیت عالمان شیعه، موجب شکل‌گیری سلسله پادشاهی‌های شیعی در هند شد و اکنون گروه‌های شیعه در شبه قاره، بویژه در برخی از شهرهای پاکستان فعال هستند (رضوی اطهر، ۱۳۷۶: ص ۲۲۴-۲۳۲).

دیوبندی‌ها و شیعیان در دشمنی با هندوها و انگلیسی‌ها، همگرایی خوبی با هم داشتند. هنگام مبارزه با استعمار انگلستان متحد بودند و برای استقلال پاکستان از هند، تلاش می‌کردند. بنیانگذار استقلال پاکستان «محمدعلی جناح» شیعه بود و شیعیان و اهل سنت را از هرگونه حساسیتی دور نگاه می‌داشت.

در دوره نخست‌وزیری ضیاءالحق در پاکستان، مکتب دیوبند به سوی فرقه‌گرایی سوق داده شد. برخی از دیوبندی‌ها تحت عنوان فرقه‌های (جمعیت علمای اسلام، لشکر طیبه، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه و...) به ضدیت با شیعیان روی نهادند.

مهمترین اختلاف دیوبندی‌ها با شیعیان در مورد «شفاعت، توسل، تقیّه، تحریف قرآن، بداء، عصمت ائمه، مهدویت، زیارت قبور، غیبت، مصحف فاطمه و...» می‌باشد.

از ویژگی‌ها و امتیازات اساسی شیعه که موجب برجستگی شیعه نسبت به سایر مذاهب اسلامی گردیده

است، اعتقاد شیعه به امامت ائمه اثنی عشر از دودمان و عترت رسول اکرم (ص) می‌باشد. عقاید خاص شیعیان از احادیث و روایاتی برگرفته شده که از آن بزرگواران نقل شده و یا تفاسیر آیاتی است که توسط اهل بیت (ع) در موارد مختلفی صورت گرفته و عقل سلیم نیز آن را تأیید می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

عالمان فرقه دیوبندی برای تأثیرگذاری بر فرق و گرایشات مذهبی در هندوستان، تلاش‌های فراوانی داشته‌اند و در این عرصه هم‌گرایی و پیوند فرقه دیوبندی با سایر مذاهب از کلیدواژه‌های اساسی آنان در حوزه دین و مذهب به‌شمار می‌رفت. آنان اختلاف و واگرایی‌های بنیادینی با سایر فرق اسلامی در زمینه اعتقادات دارند. اختلاف‌ها موجب تضاد این فرقه با فرق دیگری مانند بریلوی‌ها، مودودی، تصوف، اهل حدیث، سلفیان غیر مقلد، وهابیان و شیعیان شده است، به‌گونه‌ای که برخی از دیوبندی‌ها، پیروان پاره‌ای از مذاهب را اهل بدعت یا مشرک می‌دانند.

مکتب دیوبند در ارتباط با تصوف بر این باورند که: تصوف را از هرگونه خرافه‌پرستی نجات داده‌اند، و در همگرایی با تصوف معتقدند که آموزه‌های دیوبند میان شریعت و طریقت را جمع نموده و تصوف را در مسیر صحیح قرار داده است.

دیوبندی‌ها «حاجی امدادالله مهاجر مکی» را که از بزرگان متصوفه شبه قاره است، به عنوان مرشد و مولی و قطب عالم و پیر طریقت مکتب دیوبند می‌دانند و در بیان و نوشته‌های برخی از عالمان دیوبندی‌ها، ایشان را بسیار ستوده‌اند. عالمان دیوبندی با فرقه بریلوی تضاد و واگرایی دارند. فرقه بریلوی‌ها در مخالفت با اندیشه‌های ابن تیمیه رواج یافته است و احمد رضاخان بریلوی پایه‌گذار این مکتب، دشمن سرسخت ابن تیمیه بوده و به امامان شیعه احترام قائل است.

ضرورت وجود غوث، مهدویت و امامت امام حیّ و حاضر، تأکید بر شفاعت و توس، کرامات اولیای الهی، تصرف خارق‌العاده برای پیامبر (ص) و اولیاء در حیات و عالم برزخ، مشروع بودن نذر برای اولیاء و استمداد از ایشان، برگزاری مراسم اعیاد و وفیات رهبران و پیشوایان دین و طریقت، زیارت قبور و احترام به تربت آنان، بنا کردن گنبد و بارگاه و احترام به مقابر و تبرک جستن به آن‌ها که جزو اعتقادات بریلوی‌ها می‌باشد، باعث تضاد بین بریلوی‌ها و دیوبندی‌ها شده است.

بریلوی‌ها معتقدند که پیامبر اکرم (ص) نور است و علم غیب دارد و بر تمام کائنات واقف است، اما دیوبندی‌ها معتقدند که پیامبر (ص) انسانی بوده مثل سایر انسان‌ها، مدتی در این دنیا زندگی کرده و پس از آن

در گذشته و از عالم غیب آگاهی ندارد. اختلاف و تفاوت در میان پیروان این دو اندیشه باعث برخوردهای خشن میان آنان شده است. بریلوی‌ها پیروان مکتب دیوبندی را کافر و مشرک می‌دانند.

اشتراک و همگرایی این دو فرقه فقط در عمل به رفتارهای صوفی‌گرانه است که هر دو فرقه روش خاصی را در این رابطه اتخاذ نموده‌اند. این فرقه در برخورد با سلفی‌های غیرمقلد و اهل حدیث نیز واگرایی‌هایی داشته است، به گونه‌ای که در بسیاری از اعتقادات در مقابل هم قرار گرفته‌اند. همزیستی آنان با اهل حدیث یا غیرمقلدین همراه با تعامل و دوستی نیست. بیشترین اختلاف دیوبندی‌ها با غیرمقلدین، در موضوع تقلید است. دیوبندی‌ها خود را مقلد ابوحنیفه می‌دانند، اما غیرمقلدین اهل حدیث، تقلید را جایز نمی‌دانند.

احسان الهی ظهیر که از عالمان سلفی غیرمقلد است، می‌گوید: تقلید از علما و اندیشمندان یک نسل و یک مقطع زمانی خاص، نه تنها جایز نیست، بلکه نادرست و اشتباه می‌باشد. غیرمقلدین اجماع صحابه را در عمل به احکام، منبع نمی‌دانند، به همین دلیل دیوبندی‌ها آنها را گمراه و منحرف می‌دانند.

یکی دیگر از موارد واگرایی این دو فرقه، اعتقاد به صوفی‌گری است؛ چون در مکتب دیوبندی رگه‌هایی از تصوف وجود دارد. غیرمقلدین با آنان اختلاف و واگرایی دارند و دیوبندی‌ها را متهم به کفر و الحاد می‌کنند. علمای دیوبند به جهت باورهای صوفیانه‌ای که دارند، آموزه‌های مکتب خویش را از اعتقادات افراطی سلفی‌های غیرمقلد جدا کرده و پیروان این مکتب را از اندیشه‌های آنان دور نگاه داشته‌اند، و با عامه مسلمین، به باورهای اسلامی که سلفی‌ها آن را انکار می‌کنند، ایمان دارند.

دیوبندی‌ها در مخالفت با اندیشه‌های مودودی، باورهای روشنفکرانه وی را غلط پنداشته و روش او را نوعی بدعت نوین در دین قلمداد می‌کنند. آنان، فتاوی‌ای مودودی را مخالف با اجماع مسلمانان می‌دانند و مسلمانان را از عمل به آموزه‌های مودودی و گروه جماعت اسلامی منع می‌کنند.

برخی از علمای دیوبندی ازدواج اهل سنت با پیروان مکتب مودودی را حرام دانسته و همچنین اقامه جماعت توسط آنان را باطل می‌شمارند. اما چون مودودی فردی روشنفکر و سلیم‌النفس بوده، هرگز در بیان و افکار و اندیشه ایشان نسبت کفر و ارتداد به پیروان مکتب و اندیشه دیگر مذاهب و فرقه‌ها مشاهده نمی‌شود. علی‌رغم اینکه علمای دیوبندی به اندیشه‌های مودودی حمله نموده و به ارتداد ایشان فتوا دادند، اما وی در بیانات و استدلال‌های علمی خویش، راه افراط و تفریط را نرفته‌اند.

دیوبندی‌ها هم در مبانی فقهی و هم در مبانی کلامی و اخلاقی، مخالفت شدید و ریشه‌ای با وهابیت دارند و چون وهابی‌ها خود را سلفیانی می‌دانند که تقلید از هیچ کدام از ائمه اربعه اهل سنت را جایز نمی‌دانند، بنابراین، هیچ‌گونه تعاملی از سوی دیوبندی‌ها با آنها وجود ندارد و از طرفی وهابیون هرگونه اندیشه

صوفی‌گری را مردود می‌دانند و با طرفداران آن مبارزه می‌کنند.

دیوبندی‌ها در برخورد با وهابیت دو مسیر را پیموده‌اند و از این جهت که وهابیون باورهای افراطی سلفی دارند و آنان گرایش به تصوف در اندیشه‌شان مشهود است، خود را از وهابی‌ها جدا می‌دانند و در مخالفت وهابی‌ها کتاب نوشته‌اند، و با سران وهابیت و سعودی‌ها مناظراتی در اثبات اعتقادات خویش و نفی باورهای محمدبن عبدالوهاب برگزار کرده‌اند. اما این دو فرقه در برخی از اعتقادات از جمله موضوع توحید، از اندیشه ابن تیمیه پیروی می‌کنند و بسیاری از علمای افراطی دیوبندی به جهت تأمین منافع مشترک و مقابله با باورهای سایر مسلمین و استفاده از کمک‌های مالی وهابیت برای رشد فعالیت‌های دینی و مذهبی، وهابیت را تایید کرده‌اند. اما از سوی دیگر، به جهت تأمین منافع مشترک و دعوت مردم به توحید خالص، به اندیشه‌های ابن تیمیه باور دارند و بسیاری از علمای افراطی دیوبندی وهابیت را تایید کرده‌اند.

اختلاف دیوبندی‌ها با شیعیان، ریشه‌ای و عمیق است و در مخالفت با شیعه، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. شیعیان هم در مقام پاسخ تألیفات زیادی ارائه کرده‌اند. در دوره نخست‌وزیری ضیاءالحق در پاکستان، برخی از دیوبندی‌ها تحت عنوان فرقه‌های گوناگون به ضدیت با شیعیان روی نهادند. بیشترین اختلاف دیوبندی‌ها و شیعیان در مورد «شفاعت، توسل، تقیّه، تحریف قرآن، عصمت ائمه(ع)، مهدویت، زیارت قبور، غیبت، مصحف فاطمه و غیره است». این دو مکتب در دشمنی با هندوها و انگلیسی‌ها همگرایی مسالمت‌آمیزی با هم داشتند.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، عزالدین علی بن احمد (۱۴۰۲ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: بی نا، ج ۵.
 اسعد گیلانی، سعید (۱۳۸۰). *نگاهی به احوال، آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی*. ترجمه نذیر احمد سلامی. تهران: احسان.
 اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۶۸ق). *مقاتل الطالبین*. تحقیق احمد صقر. قاهره: بی نا، ج ۱.
 الهی بلند شهری برفی مظاهری، محمد عاشق (بی تا). *العناقید الغالبیه من الاسانید العالیه*. کراچی: مکتبه الشیخ.
 بامری، عبدالواحد (۱۳۹۷). *مبانی اطاعت از حاکم دینی در اندیشه سیاسی دیوبندیان*. *سیاست متعالیه*، شماره ۲۳: ص ۱۳۴-۱۵۲.

بریلوی، احمدرضا (۱۹۸۳م/ الف). *الدوله المکیه بالماده الغیبیه (ضمیمه اثبات النبوه)*. از احمد فاروقی سرهندی. استانبول: بی نا.

بریلوی، احمدرضا (۱۹۸۳م/ ب). *المستند المعتمد*. ترجمه فضل الرسول قادری. استانبول: بی نا.
 بلاذری، احمد بن جابر (۱۳۶۷). *فتوح البلدان*. ترجمه متوکل. تهران: نقره پیری.
 بیهقی، محمد بن حسین (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۰.
 ثبوت، اکبر (۱۳۷۶). *مدارس اسلامی هند در طول تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آن ها*. راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱.

جهانبیغ، غلامحسین (۱۳۹۳). *تاثیر علمای دیوبند بر سلفیت*. *سیاست متعالیه*، ۲(۴): ص ۱۲۳-۱۳۸.
 حسنی، عبدالحی (۱۳۹۶). *نزهه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر*. حیدرآباد دکن، بی نا، ج ۸.
 خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۷). *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان*. تهران: آسیا.
 رجبی، حسین (۱۳۸۸). *شیوه‌های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی*. قم: چاپ شریعت.
 رضوی اطهر، عباس (۱۳۷۶). *شیعه در هند*. ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 رفیعی، محمد طاهر (۱۳۹۷). *دیوبندیه و اندیشه‌های کلامی آن*. قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 سجستانی، حبیب‌الله بن عطا (بی تا). *الدیوبندیه تعریفها و خدماتها*. بی جا: بی نا.
 سربازی، عبدالرحمن (۱۳۹۵). *اعتدال در مسلک دیوبند*. تربت جام: امام غزالی.
 سهارانپوری، خلیل احمد (۱۳۷۱). *المهتد علی المقنند*. ترجمه عبدالرحمان سربازی. تربت جام: شیخ احمد جام.
 عبدالغفور دورانی، محمد (۱۳۹۱). *پیدایش تفکر دیوبندی در هند و تاثیر آن بر بلوچستان*. *مطالعات شبه قاره*، ۴(۱۳): ص ۷-۲۶.
 عزیززاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۲). *مکتب دیوبند و جنبش جماعت تبلیغ*. قم: یاد اندیشه؛ دفتر تبلیغات اسلامی.
 فرمانیان، مهدی (۱۳۸۲). *شبه قاره هند، دیوبندیه، بریلویه و رابطه آنها با وهابیت*. *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ۲(۶): ص ۷۳-۹۶.

فرمانیان، مهدی (۱۳۸۷). *آشنایی با فرق تسنن*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

- قاری، محمد طیب (۱۳۹۱). اندیشه دینی و شیوه عملی علمای دیوبند. ترجمه محمد درکانی. سبزوار: نگین کویر.
- گنگوهی، رشید احمد (۱۳۸۱). زبده المناسک. ترجمه عبدالرحمان سربازی. تربت جام: بی نا.
- مدنی، حسین احمد (بی تا). الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب. دیوبند: نشر کتابخانه امدادیه.
- مشیر، حسن (۱۳۶۷). جنبش های اسلامی و قومی در مستعمره هند. مترجم حسن لاهوتی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مظهر، محمد سلیم (۱۳۷۶). بررسی احوال و آثار پارسی گویان ایرانی. رساله دکتری ادبیات فارسی. دانشگاه تهران.
- مقدس، محمد (۱۹۰۶م). احسن التقاسیم. لیدن: دخویه.
- نارویی، محمد (۱۳۹۵). تاریخ مکتب دیوبندیه در بلوچستان و عوامل موثر آن بر شیعیان منطقه. پایان نامه سطح ۳ حوزه علمیه.
- ندوی، ابوالحسن (۱۴۲۰ق). رجال الفکر والدعوه فی الاسلام. دمشق: دار ابن کثیر.
- نهر، جواهر لعل (۱۳۶۱). کشف هند. مترجم محمود تفصیلی. تهران: امیرکبیر، ج ۲.